

نسبت امارت اسلامی طالبان و لویاتان

*روح اله اسلامی^۱، وحید آرمان^۲

۱. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ تیر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

چکیده

طالبان با سلطه مجدد خود بر افغانستان از اصطلاح امارت اسلامی به جای دولت اسلامی استفاده کرده است. پس از تصرف کابل، اعضای دولت موقت خود را به طور رسمی معرفی کردند و از سازمان ملل خواستند که نماینده این کشور در این سازمان را بپذیرد. دولت لویاتان طالبان، به مبنای و مفاهیم مشروعیت‌ساز مرسوم در عرف بین الملل پایبند نیست و مبنای خویش را برگرفته از «فقه حنفی»، «عرف پشتونوالی» و «سنت لویه جرگه» می‌داند که هیچ‌یک از این موارد مبنای مشروعیت در عرصه بین المللی را ندارند، زیرا شاخص‌های امارت اسلامی (قومیت‌گرایی، مردسالاری، تلفیق استبداد سیاسی با استبداد مذهبی) با شاخص‌های دولت مدرن (اقتدار، مشروعیت، حاکمیت، سرزمین، قلمرو، قدرت متمرکز، قانون اساسی) هم‌خوانی ندارد. در این پژوهش، مؤلفه‌های نسبت امارت اسلامی طالبان و لویاتان، براساس کنش‌های سیاسی (سیاست‌های اعلامی) و شاخص‌های رفتاری (سیاست‌های اعلامی) با روش هرمنوتیک اسکینر بررسی شده است. سوال این پژوهش این است که آیا امارت اسلامی (طالبان) دولت است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به شاخص‌های دولت مدرن، می‌توان امارت اسلامی طالبان را دولت لویاتان قومی-مذهبی یا رژیم ترس و وحشت نام برد.

کلیدواژه‌ها:

طالبان، امارت اسلامی،
شناسایی دولت، لویاتان،
اسکینر.

* نویسنده مسئول:

دکتر روح اله اسلامی

نشانی:

استادیار علوم سیاسی دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه
فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پست الکترونیک:

eslami.r@um.ac.ir

استناد به این مقاله:

اسلامی، روح‌الله و آرمان، وحید. (۱۴۰۳). نسبت امارت اسلامی طالبان و لویاتان. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۵(۲)، ۱-۲۵.

۱. مقدمه

پیدایش گروه طالبان در عرصه سیاست افغانستان در دهه ۱۹۹۰ و تصاحب قدرت از مهم‌ترین بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز این کشور محسوب می‌شود. سقوط آنان و آغاز دوره جمهوری در سال ۲۰۰۱، نوید ورود افغانستان به دموکراسی را می‌داد، اما ظهور مجدد طالبان در تابستان ۲۰۲۱، جامعه جهانی را در شوک فرو برد، زیرا چنین فرایندی برخلاف تلاش‌های جامعه بین‌المللی و دولت مرکزی افغانستان در مسیر دموکراسی‌سازی بود که بذر آن در کنفرانس بین‌المللی بن آلمان کاشته شد، اما پس از توافق دوحه در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ بین آمریکا و طالبان و خروج نیروهای ائتلاف آمریکایی از افغانستان، گروه طالبان توانست اکثر مرزهای این کشور را کنترل و کابل را تصرف کند. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۱، دولت و پس از مدت کوتاهی وزرای دولت درباره تعداد افراد در لیست تحریم شورای امنیت صحبت کردند. رئیس شبکه حقانی (Bloomberg, 2021: 1). بنابراین اولین و مهم‌ترین سوال در این زمینه، روشن شدن ماهیت و حاکمیت لویاتان مذهبی طالبان است سپس توماس هابز پادشاهی لویاتان را نجات داد. در این مقاله «امارت اسلامی طالبان» را به‌عنوان «دولت لویاتان قومی - مذهبی» تعریف کردیم. از این رو، براساس چهارچوب نظری تحقیق، طبق فعالیت سیاسی و شواهد سیاست‌هایی که برنامه قومی - مذهبی طالبان اجرا کرده، سعی در تحلیل و تفسیر این گفته داریم. لویاتان روح پایدار و متحدکننده رژیم طالبان است. این حکومت اساساً یک حکومت توتالیتر و سرکوبگر در دو جبهه بود: «قدرت و مذهب». این خودکامگی و کنترل آزادی‌های سیاسی و اجتماعی همه مردم را نادیده می‌گیرد و از جذب و نفوذ قدرت می‌گوید. در همین راستا، باید گفت که الزامات لویاتان اسلامی گفتمان امارت را به سمت امتیازدهی در راستای کسب قدرت کامل سوق خواهد داد.

۲. چهارچوب تئوریک: لویاتان و نسبت آن با امارت اسلامی طالبان

در زمینه‌های علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی، مفهوم لویاتان به‌عنوان یک نظریه مهم در حوزه حاکمیت و نظام سیاسی مطرح شده است. این مفهوم از دیدگاه فیلسوف انگلیسی توماس هابز بررسی می‌شود و در این چهارچوب، نقش و نسبت آن با امارت اسلامی طالبان بحث و بررسی می‌شود. هابز لویاتان به‌عنوان یک نظریه سیاسی را در کتاب لویاتان تبیین کرده است. در مقایسه با لویاتان، امارت اسلامی طالبان به‌عنوان یک جنبش اسلامی در افغانستان پدید آمده است که تحت تأثیرات اصول اسلامی، ایدئولوژی دینی و تفسیر خاصی از حکومت اسلامی

اقدام به ایجاد حاکمیت کرده است. مقایسه‌ای بین نظریه لویاتان و ایدئولوژی امارت اسلامی نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تجاوزات فرهنگی و سیاسی این دو سیاق است. لویاتان براساس قرارداد اجتماعی مطرح می‌شود که افراد حق تصمیم‌گیری خود را به دولت متمرکز واگذار می‌کنند. این در حالی است که امارت اسلامی طالبان، به‌عنوان یک حرکت دینی، اساساً بر اصول اسلامی و شریعت مبتنی است و نهادهای حکومتی را براساس تفسیر خاصی از اصول دینی شکل می‌دهد. بر همین اساس، ابتدا انواع لویاتان براساس نسبت قدرت و جامعه را بررسی می‌کنیم.

دارون عجم اوغلو و جیمز ای. رایبنسون معتقدند براین‌د توازن قدرت میان دولت و جامعه، رسیدن به آزادی است. دولت و جامعه در دالانی باریک شانه‌به‌شانه هم مسابقه می‌دهند تا توازن بین آن‌ها حفظ شود؛ مسابقه‌ای با حاصل جمع بُرد که از آن به «اثر ملکه سرخ» (باقی ماندن در یک موقعیت رقابتی) یاد می‌شود. در این دالان، اگر یکی بر دیگری پیشی گیرد، اثر ملکه سرخ مهارگسیخته از دالان خارج می‌شود و سر از لویاتان دیگر درمی‌آورد که در نتیجه جامعه نابود می‌شود یا دولت فرومی‌پاشد. در این حالت، اثر ملکه سرخ حاصل جمع صفر می‌شود. (Ajmolgu and Robinson, 2019: 47-7) بر همین مبنای، دستیابی به آزادی را باید فرایندی چندوجهی دانست که با مهندسی و بدون مشارکت جامعه نمی‌توان بر جامعه اعمال و تحمیل کرد. آزادی نیازمند جامعه قوی برای مهار خشونت، شکستن قفس هنجارها و در بند کردن قدرت و استبداد نهادهای حکومتی است که به تدریج تکامل می‌یابد بنابراین آزادی در چهارچوب لویاتان ممکن می‌شود و تا اندازه زیادی به پیدایش حکومت‌ها و نهادهای حکومتی بستگی دارد، اما در عین حال زندگی زیر یوغ حکومت می‌تواند ناگوار، بی‌رحمانه و کوتاه نیز باشد. بدین ترتیب، لویاتان چهره‌ای واحد ندارد، بلکه چندچهره است و نسبت قدرت، دولت و جامعه، رقم‌زننده چهار نوع لویاتان است. (Ajmolgu and Robinson, 2019: 47-7)

۱- **لویاتان مستبد:** در این لویاتان، اثر ملکه سرخ مهارگسیخته می‌شود، زیرا در آن، دولت بر جامعه پیشی و بر فراز آن قرار می‌گیرد. این نوع لویاتان دارای بروکراسی قوی است، اما هیچ ابزاری در اختیار جامعه و مردم عادی نمی‌گذارد که رأی و نقشی در نحوه استفاده از قدرت و ظرفیت لویاتان داشته باشند. جامعه لویاتان را مقید نمی‌کند و در قبال جامعه پاسخگو نیست. جامعه به حد کافی سریع نمی‌دود و نمی‌تواند خود را با قدرت روبه‌رشد حکومت همراه کند، زیرا دولت بسیار قوی و جامعه ضعیف نگه داشته شده است. (Ajmolgu and Robinson, 2019: 492-495)

۲- **لویاتان غایب:** در این نوع لویاتان، جامعه مانع پیدایش نهادهای حکومتی متمرکز و توانا می‌شود. ویژگی مشترک لویاتان‌های غایب شامل جامعه‌ای است که بر ضد خود تقسیم شده است، قادر به عمل جمعی نیست و در واقع عمیقاً نسبت به کسی و هر گروهی که تلاش می‌کند در سیاست تأثیر بگذارد، مشکوک است. علاوه بر این، دولت از نظر ساختاری و طراحی ضعیف است. حکومت و فرادستان در مقایسه با هنجارهای جامعه، علیه شکل‌گیری هرگونه سلسله‌مراتب سیاسی بیش از اندازه ضعیف‌اند. (Holcombe, 2020: 2) در اینجا نوعی ترس از شیب لغزنده وجود دارد؛ بدین معنا که هر وقت ممکن باشد، جامعه می‌کوشد قدرت فرادستان را فلج و زیر پای سلسله‌مراتب سیاسی را خالی کند (Ajmoglu and Robinson, 2019: 43).

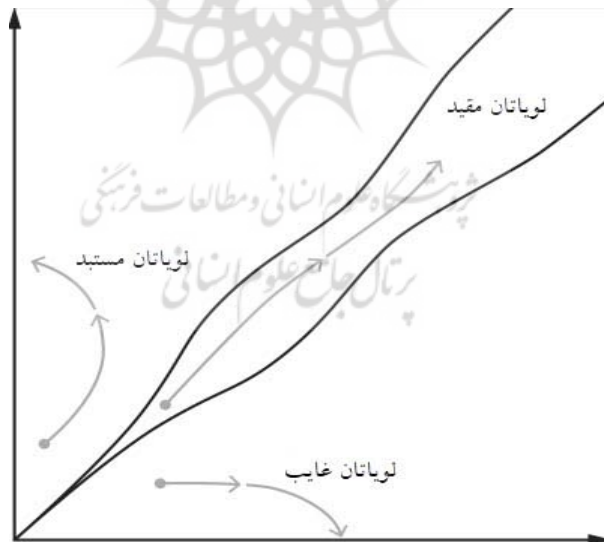
۳- **لویاتان مقید:** این حکومت ظرفیت به زنجیر کشیدن سرکشان را دارد و می‌تواند از آن در سطحی وسیع بهره‌برد؛ تاجایی که می‌تواند انواع مرافعات را به نحو عادلانه فیصله دهد، مجموعه قوانین پیچیده را به اجرا بگذارد و خدمات عمومی مورد تقاضا برای استفاده شهروندان را ارائه دهد. این لویاتان از دیوان‌سالاری بزرگ و توانمندی برخوردار است و میزان عظیمی اطلاعات درباره عمل شهروندان دارد. (Ajmoglu and Robinson, 2019: 46) لویاتان مقید با درهم شکستن قفس هنجارهای گوناگون، همان قفس‌هایی که به صورت خفقان‌آور رفتارهای جامعه را تنظیم می‌کنند، آزادی را ترویج می‌کند این نوع لویاتان در کنار جامعه می‌ایستد و اثر ملکه سرخ (رقابت بین حکومت و جامعه) سبب بازآرایی ماهیت نهادها می‌شود و لویاتان را در مقابل شهروندان پاسخگو می‌کند. ملکه سرخ سبب برچیدن قفس هنجارها و در نتیجه مشارکت کارآمدتر جامعه در امور سیاسی می‌شود.

۴- **لویاتان کاغذی:** این لویاتان در میانه دو نوع لویاتان مستبد و غایب قرار دارد و در آن دولت و جامعه ضعیف هستند. لویاتان کاغذی با وجود قدرت اجتماعی اندک و توان حکومتی ناچیز، همچنان استبدادی است. این لویاتان تحت نظارت جامعه ضعیف توش و توان می‌گیرد. (Centeno and Ferraro, 2013) لویاتان کاغذی توانایی حل اختلافات، اعمال قانون و تأمین خدمات عمومی را ندارد، بلکه ضعیف است و جامعه را نیز ضعیف می‌کند. در عین حال، همواره از بسیج جامعه و در نتیجه ناپایداری سیطره خویش بر آن هراسناک است.

در هریک از این لویاتان‌ها، هنجارها نقش مهمی دارند، اما این هنجارها، که تکامل یافته‌اند تا کردارها را هماهنگ و مرافعات را حل و فصل کنند و درک مشترکی از عدالت به وجود

آورند، قفسی می‌آفرینند که به تحمیل نوعی متفاوت از سلطه بر مردم می‌انجامد. این قفس در جوامع بی‌دولت تنگ‌تر و خفقان‌آورتر می‌شود. تحقق‌گذار به دموکراسی مستلزم سست و درهم شکستن این قفس است. به‌عبارتی، در نیل به آزادی، گذشته از سازکارها و معماری نهادی، باید قفس هنجارها را فراخ‌تر کرد یا درهم شکست. اصلاحات نه‌تنها باید مبانی نهادی را برای مشارکت مردمی در امور سیاسی مهیا کند هم‌زمان باید به سست شدن قفس هنجارها نیز یاری رساند؛ هنجارهایی که هم مستقیماً آزادی را محدود می‌کنند و هم مانع از مشارکت سیاسی ضروری برای استقرار در دالان می‌شوند. (Ajamoglu and Robinson, 2019: 47-7)

با توجه به این موارد می‌توان لویاتان طالبانیسم را تلفیقی از دو نوع لویاتان مستبد و کاغذی دانست. لویاتان کاغذی توانایی حل اختلافات، اعمال قانون و تأمین خدمات عمومی را ندارد، بلکه ضعیف است و جامعه را نیز ضعیف می‌کند. درعین حال، همواره از بسیج جامعه و در نتیجه ناپایداری سیطره خویش بر آن هراسناک است. در این نوع لویاتان، آزادی ناکام می‌ماند، زیرا نهادهای اقتصادی استثماریشان انگیزه‌های مورد نیاز برای پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و نوآوری را در مردم به‌وجود نمی‌آورند. (Ajamoglu and Robinson, 2019: 495-499)



نمودار ۱. تکامل لویاتان‌های مستبد، مقید و غایب
Source: Author

۳. روش شناسی

ما در این مقاله بر پایه روش اسکینر نسبت امارت اسلامی با دولت را در ۴ مرحله روشمند بررسی می‌کنیم و به جای متن، کنشگر را مدنظر قرار می‌دهیم؛ یعنی ما باید به این نکته توجه کنیم که الف) کنشگر در هنگام کار بست مفهوم امارت اسلامی نسبت به زمینه ایدئولوژیک دوران خود چه کاری انجام می‌دهد یا داده است؟ ب) کنشگر در هنگام کار بست مفهوم امارت اسلامی مسئله‌دار و موجود که زمینه شکل‌گیری این مفهوم را تشکیل می‌دهد چه کاری انجام داده است یا می‌دهد؟ ج) این کنشگر چگونه باید ایدئولوژی‌ها را شناسایی و فرایند تکوین و تحول آنها را بررسی و تبیین کند؟ د) ارتباط بین ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که به اشاعه یک ایدئولوژی خاص (امارت اسلامی) می‌پردازد، چیست و این چه تأثیری در کنش سیاسی دارد؟ (ذ) و سرانجام نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم را تبیین کند. (Haqit, 1391: 445) در جدول شماره ۱ به‌طور خلاصه ۵ مرحله تفسیر و فهم کنش کنشگران ارائه شده است:

جدول ۱ پنج مرحله تفسیر و فهم از منظر اسکینر

مراحل	موضوع مورد بررسی	محور موضوع	عمل مفسر	نتیجه تفسیر
گام اول	کنش کنشگر نسبت به زمینه ایدئولوژیک دوره خود؟	توجه به مفاهیم و گزاره‌ها	قرار دادن کنش کنشگر در ساخت ایدئولوژیک	فهم و دخل و تصرف‌های انجام شده در هنجارها/رد یا پذیرش هنجارها توسط کنشگر
گام دوم	عمل انجام‌شده توسط کنشگر هنگام کار بست مفاهیم؟	توجه به مشکلات در پرتو مفاهیم	قرار دادن کنش کنشگر در ساخت علمی و ارائه راه‌حل	فهم زبان گفتاری کنشگر به‌عنوان یک عمل سیاسی
گام سوم	شناسایی و بررسی فرایند تکوین و تحول ایدئولوژی‌ها توسط کنشگر؟	شناسایی خرده‌روایت‌های سازنده ایدئولوژی حاکم	وارسی تحولات ایدئولوژیک روایت‌های اصلی	فهم تحول ایدئولوژیک در یک مقطع تاریخی
گام چهارم	ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی؟	عطف توجه به واژگان سیاسی ایدئولوژی حاکم	تلاش برای فهم دخالت‌های صورت‌گرفته توسط کنشگران	مشروعیت‌زدایی یا مشروعیت‌بخشی از کنش توسط ایدئولوژی حاکم
گام پنجم	نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم؟	عطف توجه به هنجارهای مرسوم	چگونگی تأسیس، حفظ و کنترل فرهنگ هژمونیک	بازتولید کنش‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک

برنامه پژوهشی اسکینر به عنوان روش تحقیق پژوهش حاضر انتخاب شده است. اسکینر عقیده دارد که متن در پاسخ به وضعیت و موقعیتی نگارش شده است بنابراین وی با انتقاد از متن گرایان که در مطالعه اندیشه یک متفکر سیاسی، صرف توجه تام به متن را بسنده و کافی می‌دانند (Skinner, 2013: 63) و زمینه‌گرایان که معتقدند یک متن همواره به وسیله شرایط اجتماعی خلق شده به همین دلیل فهم شرایط اجتماعی زمان خلق یک متن دقیقاً برابر با فهم خود متن است (Skinner, 2013: 67) معتقد است که زمینه، علت شکل‌گیری متن نیست، بلکه شرایطی تاریخی را بازبایی می‌کند که متن در آن به نگارش درآمده و در واقع جوابی است که به سوالات و موضوعات مدنظر نویسنده داده شده است. اسکینر معتقد است که از طریق بازبایی تاریخی زمینه و خوانش متن براساس آن می‌توان از محصور ماندن در میراث فکری، که یگانه راه اندیشیدن را برای مفسر مشخص کرده، رها شد و به سحرزدایی از متون دست یازید (Skinner, 2013: 27) بنابراین اسکینر در پی ارائه برنامه پژوهشی است که در آن، هدف اصلی کشف قصد نویسنده در متن است؛ قصدی که در متون وجود دارد، بدین منظور باید متن و زمینه را توأماً مطالعه کرد (Blau, 2016: 5) و (Cornell, 2013: 728).

طبق نظر اسکینر، برای فهم اندیشه و کنش طالبان باید بارویکرد زمینه‌گرایی و متن‌گرایی هم زمینه عملی و هم زمینه ایدئولوژیک آن را بازسازی و روشن کرد که طالبان می‌خواهد چه کار کند.

۴. تحلیل هرمنوتیک کنش کنشگران و زمینه سیاسی در امارت اسلامی طالبان

۴-۱. زمینه ایدئولوژیک و هنجار مرسوم زمانه طالبان

زمینه ایدئولوژیک بحران در افغانستان ریشه در این واقعیت دارد که در لحظه تأسیس این کشور به عنوان یک موجودیت سیاسی و ملی هیچ‌گونه علت درون‌زای معتبر و برخاسته از اراده ملی به استقلال وجود نداشت، بلکه شکل‌گیری آن به دلیل نقش حائل بودن سرزمین افغانستان در «بازی بزرگ» قرن نوزدهم میان روسیه تزاری و امپراتوری بریتانیا و پیامدها و مصالح رقابت ژئوپلیتیک آن‌ها بود. زمانی که نیروی درون‌زایی وجود نداشته باشد نمی‌توان از دل گروه‌های فرهنگی، مذهبی و زبانی متفاوت یک ملت را شکل داد، به همین دلیل، افغانستان و رای آنکه چه نوع حکومتی بر آن حکمفرما بوده، همواره دچار این سه مشکل هویتی بوده است: ۱- هویت دولت، یعنی افغانستان به عنوان یک دولت همواره دچار مشکل بوده است؛ ۲- هویت نظام، یعنی کمتر زمانی بوده است که حاکمیت مستقر در کابل بر تمام افغانستان حکمرانی کند؛ ۳- هویت ملی، یعنی مفهوم افغانستانی به عنوان یک ملت امری

مبهم است و واژه افغان یا اوغان در واقع به معنای پشتون است، اما اقوام دیگر به رسمیت شناخته نشده‌اند (Raisi Nejad, 1400). چندگانگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، زمینه‌های قوام و دوام روح مشترک ملی را کم‌رنگ و ضعیف کرده است، زیرا تأکید بر پابندی‌های قبیله‌ای خرده‌فرهنگ‌های تباری و تابو کردن نمادهای عشیره‌ای به جای سمبل‌های ملی از جلوه‌های آشکار پرورش نیافتگی و نقصان روح ملی به‌شمار می‌رود. تداوم این ساختار بیمار منجر به بسته شدن شریان‌های تعامل کلان در میان عناصر ملی و تجزیه هرچه بیشتر اقوام و ارکان تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی جامعه افغانستان شده است. فرهنگ قبیله‌ای از یک‌سو با نشانه‌های زندگی مدرن در تقابل است و از سوی دیگر با ممیزه‌های فرهنگ میان‌قومی در تعارض (Faraji and others, 1390: 121) بنابراین در افغانستان هویت گروه‌های قومی بیش از سایر هویت‌ها برجسته است (Firuzi and others, 1401: 364).

شایان ذکر است که زمینه ایدئولوژیک شکل‌گیری امارت اسلامی طالبان از یک‌سو به سيطرة گفتمان مدرنیستی بر حکام طالب و از دیگر سو سيطرة نگاه بنیادگرایانه و قعودگرا بین طرفداران اجتماعی طالبان ارتباط دارد. در این شرایط هنجار مرسوم زمانه در قالب این دو محور سامان یافته بود. در ارتباط با این مرحله هرمنوتیک اسکیتز، طالبان روند خود را در لزوم بازگشت جهان به اسلام را دربرگیرنده دو مرحله می‌داند: اولین مرحله تحلیل به معنی خلاص شدن از دست اندیشه‌ها و اعمال منسوخ و دومین مرحله تحلیل به معنی افزودن چیزهای جدید است. تحلیل از منظر آن‌ها حکایت از نوآوری و تغییر داشت. این تغییر جهت طالبان باعث توجه به ابعاد انقلابی فقه حنفی شد و توانست هویت جدیدی را ایجاد کند. (Ismaili, 1395: 36)

مهم‌ترین هنجارهای مرسوم قبل از روی کار آمدن طالبان، برخاسته از «فقه حنفی»، «عرف پشتونالی» و «سنت لویه جرگه» است. (Mohseni, 1371: 192) درحقیقت طالبان‌سپم جریانی سیاسی دانسته می‌شود که در واکنش به ناکارآمدی گفتمان دولت جهادی و ناتوانی مجاهدین در ایجاد زیرساخت‌ها و بنیان‌های نظام سیاسی فراگیر و مقبول شکل گرفته است؛ شرایطی که در آن گرایش به حزب و فرقه‌گرایی، در کنار چنددستگی قومی، اختلافات داخلی، اقدامات و عملکرد نامناسب گروه‌های جهادی در دوره انتقال قدرت (Danesh Bakhtiari, 1375: 14) و نبود انسجام در حکومت مرکزی، سطوح تنش را از حالت رقابت سیاسی به نزاع مسلحانه تغییر داد و در عمل به‌علت به مخاطره افتادن «امنیت» در سراسر کشور، تأمین امنیت به اصلی‌ترین خواسته مردم افغانستان تبدیل شد. این‌گونه ادبیات تنگ‌نظرانه و جزمی، به‌ویژه در عرصه سیاست و اجتماع، بر روحیه خویشاوندی، قساوت تأکید می‌کند (Elphinstone, 1376: 160).

۴-۲. کنش سیاسی و زمینه عملی طالبان

از منظر اسکینر، زمانی می‌توان به معنای درست متون تاریخی دست پیدا کرد که به زمینه و سنت‌هایی که این متون براساس آن نگاشته شده‌اند، پی برد. (Skinner, 2002: 7) از نظر اسکینر، برای اینکه مؤلف بتواند واژگان هنجار مرسوم ایدئولوژی زمانه‌اش را دستکاری کند از نظر سطح با تکنیک توصیف مجدد خطابی ممکن خواهد شد. البته متفکر اگرچه معترض مفهوم آن نیست؛ می‌کوشد حدود معنایی و کاربرد آنها را تغییر دهد. برای مثال اسکینر دوباره از ماکیاوولی مثال می‌آورد که کوشیده برخلاف نظر اندرزنامه‌نویسان رایج زمانه فضیلت گشاده‌دستی را رذیلتی خطرناک برای شه‌ریار نشان دهد. (Skinner, 2000: 135) به‌هرحال در قرائت قصدگرایانه اسکینر برای بازتفسیر عمل مؤلف ضمن توجه به واقعیت فکر و ذهنیت او این عمل را باید در فضای گسترده طرح اعمال خود وی و فعالیت‌های قبل و بعد از عمل آن و همین‌طور فضای گسترده جهان سیاسی، که این اعمال در آن انجام گرفته، گذاشت تا بتوان اندیشه مؤلف را درست فهم کرد. طالبان با پیروی از ایدئولوژی اسلامی و تفسیر خود از شریعت، سیاست خود را شکل داده و به‌تدریج در زمره قدرت‌های سیاسی افغانستان قرار گرفته است. این گروه سعی در برقراری یک نظام اسلامی متمرکز و در حوزه‌های مختلف اداره کشور، قضا، و امور داخلی دخالت دارد.

همان‌طور که اشاره شد و همچنین در ارتباط با مرحله دوم اسکینر باید توجه داشت که با حمله آمریکا و سقوط دولت طالبان، شاهد ازم‌گسختگی و سردرگمی طالبان هستیم. از این دوره به بعد بود که آن‌ها با دست یازیدن به جنگ‌های چریکی به سازمان‌دهی دوباره روی آوردند. سال ۲۰۰۱ میلادی، آمریکا به افغانستان حمله کرد و با سرکوب نیروهای طالبان، قدرت را از این گروه گرفت. آمریکا برای ۱۹ سال، طالبان را از قدرت در افغانستان دور نگه داشت. طی این سال‌ها ۲۶.۲ تریلیون دلار در افغانستان هزینه کرد و ۲۵۰۰ کشته هم در این منطقه داد و درحالی‌که به نظر می‌رسید این هزینه می‌تواند یک حکومت دموکراتیک پایدار را در این کشور شکل بدهد، در سال ۲۰۲۰، نیروهای آمریکایی افغانستان را دودستی تقدیم طالبان کردند و از این کشور خارج شدند و دومین امارت اسلامی طالبان قدرت را در دست گرفت بنابراین ساخت سیاسی قدرت همگام و همراه با تغییر هنجار مرسوم زمانه عمل می‌کند. به‌همین دلیل، مبانی فکری و اعتقادی طالبان پس از قدرت‌گیری با توجه به زمینه‌های سیاسی - اجتماعی مانند ورود به حوزه قانون‌گذاری، برپاداشتن و اجرای حدود الهی و عملی کردن اصل امارت و... جنبه‌های

مختلف فقه حنفی دستخوش تحول و دگرگونی شد. (Haqqani, 1443: 290-100)

کنش سیاسی طالبان بر پایه مذهب حنفی، سنت پشتونالی و سنت لویه جرگه، با زمینه علمی، که همان تمامیت‌خواهی است، پیوند خورده است، زیرا آنان قدرت را در افغانستان به همان صورتی در دست گرفتند که یک فاتح بیگانه کشوری را اشغال می‌کند. او نه به خاطر کشور، بلکه برای منافع است که بر کشورش حکومت می‌کند. بر ایند این قدرت‌طلبی انحصارگرایی در عرصه عملیاتی و قدرت افسارگسیخته دولت لویاتانی طالبان، تحقیر اقوام و دیگر گروه‌های مختلف اجتماعی است. خودداری جنبش قومی - مذهبی طالبان از برگزاری انتخابات و تشکیل دولت فراگیر و همه‌شمول، که انعکاس‌دهنده اراده و خواست مردم افغانستان است، گواه روشنی بر خودکامگی و تمامیت‌خواهی این جنبش سیاسی - مذهبی است که دولت لویاتان قومی - مذهبی موسوم به «امارت اسلامی» تشکیل داده است. برای مثال امارتی‌ها مدیران و کارکنان حکومت سابق را که مشغول کار بودند از کار منع کرده‌اند که این سیاست حذف و نفی به دو دلیل واضح مردود است: اول اینکه امارت طالبان تنها ممکن است عذر کارگزاران و مدیران ارشد و کلان نظام سابق مثل وزرا یا معاونان‌شان را بخواهد نه کل مدیران و نیروهای بوروکرات نظام سابق را که موتور محرک و بدنه اصلی نظام اداری کشور بودند. بر این اساس، امارتی‌ها نمی‌توانند کارمندان اداره‌های دولتی بخش‌های خصوصی و نیروهای نظامی ارتش و پلیس و امنیتی کشور را به اتهام کار یا همکاری با دولت سابق از کار بازدارند. دوم اینکه طالبان اگر نیروهای دولت سابق را به دلیل فعالیت در نظام جمهوری قبول نمی‌کند، چرا از دیگر نیروهای تحصیل‌کرده گروه‌های قومی غیرپشتون مثل هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها استفاده نمی‌کند و چرا تاکنون اقوام غیرپشتون در دولت مطلقه و خودکامه طالبان جایی پیدا نکرده‌اند!

بیش از یک سال از تشکیل امارت اسلامی طالبان می‌گذرد، اما به وضوح می‌بینیم که اقوام غیرپشتون در قدرت جایی نداشته‌اند. جنبش قومی طالبان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، برای دومین بار قدرت را در افغانستان به دست گرفت که دولت دوم طالبان گفته می‌شود. متأسفانه پیوند و ترکیب نامیمون توتالیتاریسم با پشتون‌پرستی که منجر به گسست و شکاف عمیق قومی در افغانستان شده است ناشی از روحیه و خصیصه تمامیت‌خواهی این جنبش قومی قبیله‌ای و نسبت معنادار آن با تمامیت‌خواهی است. به علاوه، راهبرد سیاست قومی‌سازی حکومت و سیاست، که حاکمان پشتون در افغانستان تئوری پردازی و اجرایی کرده‌اند، رهبران احزاب قومی و سیاسی اقوام غیرپشتون را نیز به سمت این استراتژی مخرب و ویرانگر سوق داده و همین مسئله،

شکاف‌ها و گسست‌های قومی - نژادی در کشور را عمیق‌تر کرده که پیامدهای زیان‌باری برای جامعه نآ آرام افغانی داشته است. (Hanif Taheri, 1401: 90-91)

۳-۴ تکوین یا تغییر ایدئولوژی طالبان

همان‌گونه‌که در مرحله دوم اسکینر ذکر شد، هنجار مرسوم رژیم طالبان با حمایت همه‌جانبه قدرت تقویت می‌شود. طالبان در مراحل تکوین ایدئولوژی طالبانیسم خود با گروه‌های متحجر، التقاطی و آنچه آن را بنیادگرایی می‌نامیدند، همکاری کردند. در واقع، با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، هنجارهای برگرفته از فرهنگ حنفی، که از مهم‌ترین منابع تشکیل‌دهنده هویت طالبانیسم به حساب می‌آید، به‌صورت نوعی ایدئولوژی سیاسی برای این نظام درآمده و همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد، همه این فرایندها شرایط و زمینه لازم را برای تغییر و گذار از هنجارهای قبل به سوی هنجار جدید فراهم می‌کند. تکوین ایدئولوژی طالبان اهمیت بسزایی دارد. این گروه اسلامی با ریشه‌های فکری در مدارس دینی مختلف، تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به تغییر و تکوین پرداخته است. تحولات جهانی نیز در ایدئولوژی طالبان تأثیر گذاشته است. رویدادهای بین‌المللی مانند حملات ۱۱ سپتامبر و پس از آن، وارد شدن نیروهای بین‌المللی به افغانستان و تغییر در روابط بین‌المللی، نقش بسزایی در اصلاح نگرش‌ها و تطابق ایدئولوژی طالبان با چالش‌های جهانی ایفا کرده‌اند.

طالبان پس از پشت سر گذاشتن مراحل اولیه بازسازی و اجرای عملیات‌های چریکی علیه دولت و نیروهای خارجی، از سال ۲۰۰۶ عملاً وارد مرحله مبارزه برای رسیدن به قدرت در افغانستان شد. براین اساس، رهبران این گروه با منتشر کردن اعلامیه‌هایی، دولت حاکم بر کشور را، که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی آن را به رسمیت شناخته بودند، به دلیل همکاری با دولت‌های خارجی به‌خصوص آمریکا، نامشروع خواندند و خود را متعهد به سرنگونی آن اعلام کردند. این گروه با دارا بودن زیرگروه‌های مختلف همچون گروه «جیش المسلمین» و افرادی مانند اکبر آغا و ملاصابر مؤمن؛ «شبکه منصور» به رهبری مولوی محمد اسماعیل که دارای افراد سرشناسی چون عبدالطیف منصور و سیف الرحمن منصور؛ «شبکه حقانی» به رهبری سراج‌الدین حقانی؛ گروه «خدام الفرقان» و افرادی سرشناسی مثل عبدالحکیم مجاهد، عبدالرحمن احمد هوتک و مولوی محمد نبی محمدی؛ گروه «حرکت المجاهدان» منشعب از شورای کویته که در اواسط سال ۲۰۱۰ میلادی اعلام حضور کرد؛ و گروه‌های «محاذا ملا

دادالله» به رهبری ملا عبدالقیوم ذاکر (شاخه‌ای از طالبان در جنوب افغانستان) و «گروه طالبان سنتی» (شورای کویته) به رهبری ملا عمر (Andishesazazan Noor, 1395: 224) زمینه‌های اختلافی مناسبی برای ایجاد شکاف توسط عوامل و بازیگران خارجی را داشت، اما با گذر زمان و تقابل نظامی میان کلیت گروه با نیروهای خارجی اشغالگر در افغانستان به رهبری آمریکا و تأکید بر انگاره‌های مذهبی و جهاد موجب شد رهبران طالبان از زمینه مناسبی برای سازمان‌دهی مجدد گروه و به‌کارگیری استراتژی‌های تقابلی بهره‌مند شوند.

ازسوی دیگر، طالبان با همراهی متحدان قبیله‌ای و گروه القاعده، به‌موازات منازعه در افغانستان توانستند تا سال ۲۰۰۶ میلادی کنترل منطقه «وزیرستان» پاکستان را به دست گیرند و استقرار «دولت اسلامی» در این منطقه را اعلام کنند و در عمل گستره نفوذ و تأثیرگذاری خود را افزایش دهند. این وضعیت با واکنش دولت پاکستان مواجه شد و اسلام‌آباد در همراهی با ایالات متحده کارزار نظامی سختی علیه طالبان در این کشور آغاز کرد، اما ارتش و نیروهای امنیتی این کشور نتوانستند به با طالبان شدند که در عمل گستره نفوذ جریان‌ها و گروه‌های تندرو اسلامی متحد با طالبان را در مناطق قبایلی افزایش داد. (Antonio, 2009: 120-125) یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات در این دوره، مرگ ملا محمد عمر، رهبر گروه طالبان در سال ۲۰۱۳ میلادی و جانشینی ملا اختر منصور است. البته اختر منصور نیز در سال ۲۰۱۶ میلادی به‌وسیله حمله هوایی نیروهای آمریکایی و در خاک پاکستان کشته و هبت الله آخوندزاده به‌عنوان رهبر جدید گروه طالبان انتخاب شد. همچنین آمریکا و متحدان آن در نتیجه تشدید درگیری‌ها در افغانستان تلاش کردند با افزایش نیروهای خود در برابر طالبان، عملیات خود را در این کشور گسترش دهند، اما در سال ۲۰۱۲، آمریکا اعلام کرد که در دسامبر ۲۰۱۴، به عملیات خود در افغانستان پایان خواهد داد. دولت اواما در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴، با پایان دادن به مأموریت جنگی نظامیان آمریکایی در افغانستان موسوم به «آزادی پایدار» و خروج بیشتر نظامیان خود، طرح «حمایت قاطع» با هدف آموزش، مشاوره و کمک به نیروهای امنیتی افغان را مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب، کلیه مسئولیت‌های امنیتی به دولت افغانستان منتقل شد، اما نیروهای امنیتی افغانستان در حفظ امنیت موفق نبودند و طرح عقب‌نشینی نیز شکست خورد و درگیری‌ها در این کشور ادامه یافت.

بنابراین افغانستان نه فقط در پیاده‌سازی نظام جمهوری بلکه در رابطه با برقراری صلح با همسایگان خود نیز موفق نبود (Attar, Mohsen, 1401: 135) و هرچه به سال‌های

سقوط جمهوری در سال ۲۰۲۱، نزدیک می‌شدیم، افغانستان بیشتر از ساختار سیاسی نوین فاصله می‌گرفت و به لویاتان غایب نزدیک‌تر می‌شد. بحث از لویاتان غایب در این کشور به این معناست که یک قدرت برتر با نگاه ملی و توسعه‌ای در سال‌های جمهوری شکل نگرفته است. مطالعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بر خورد تبعیض‌گرایانه در انفکاک، ترفیع، امتیازات مالی کارکنان در کنار پرونده‌های استخدام آنان و محرومیت افراد از فرصت‌های برابر با دیگران در این پرونده‌ها به دلیل وابستگی آن‌ها به یک قوم یا مذهب خاص و همچنین برخورد قومی و نژادی در محیط کار را تایید می‌کند (The assessment of the extent of compliance with the convention prohibiting any form of racial discrimination in Afghanistan, 2018: 6).

۴-۴ ارتباط ایدئولوژی و کنش سیاسی طالبان

از نظر اسکینر برای اینکه مؤلف بتواند واژگان هنجار مرسوم ایدئولوژی زمانه‌اش را دستکاری کند از نظر سطح با تکنیک توصیف مجدد خطابی ممکن خواهد شد. البته مطمئن‌ترین علامت ورود جامعه به داشتن خودآگاهانه مفهوم جدید این است که واژگان متناظر با آن توسعه یابند. با این حال متفکر اگرچه معترض مفهوم آن نیست ولی میکوشد تا حدود معنایی و کاربرد آنها را تغییر دهد. برای مثال اسکینر دوباره از ماکیاولی مثال می‌آورد که کوشیده تا برخلاف نظر اندرزنامه نویسان رایج زمانه فضیلت گشاد دستی را رذیلت ای خطرناک برای شهریار نشان دهد (Skinner, 135: 2000). بنابراین واژگان یا دیگر نمادها تا اندازه ای مقوم یا سازنده واقعیتهای اجتماعی هستند که دولت‌ها دولت‌ها می‌توانند به راحتی بر افراد خود تسلط پیدا کرده و حکومت کنند؛ اما به طور مؤثر حکومت کنند و همچنین می‌توانند بر سوره‌های خود را از نظر ایدئولوژیک کنترل کنند (Nasr, 2001: 8).

باری، طالبان به‌عنوان یک جنبش اسلامی در افغانستان با تأثیر بسیاری از ایدئولوژی‌های دینی و سیاسی به وجود آمده است. ارتباط بین ایدئولوژی و کنش سیاسی طالبان قابلیت تحلیل برای درک عمق و بعد این گروه را فراهم می‌کند. طالبان براساس تفسیر خود از اصول اسلامی و شریعت اسلامی عمل می‌کند. ایدئولوژی این گروه به حدی محافظه‌کارانه است که به‌عنوان احیاگر نظام اسلامی در افغانستان مطرح شده و تلاش دارد ساختارهای اجتماعی و سیاسی را براساس این اصول بازسازی کند. اصولی مانند اجرای حدود اسلامی و تفسیر

خاصی از شریعت به عنوان مبنای حکومت طالبان به شمار می‌روند. ایدئولوژی طالبان تأثیر بسیاری در اهداف سیاسی این گروه دارد. آنها به دنبال ایجاد یک حکومت اسلامی متمرکز و متناسب با تفسیر خود از اصول اسلامی هستند. دولت در چنین جامعه‌ای که خشونت و انتقام‌گیری در مقابل دیگری تعریف می‌شود باید نسبت به فرسایش قفس هنجارها بیشتر از سایر کشورها حساس باشد. اما لویاتان غایب از توانمندی برای تحقق چنین هدفی برخوردار نبوده است و بی‌سوادی اکثریت افراد جامعه منتج به ناآگاهی از مسائل ملی، عدم وجود ارزش‌های مشترک، عدم شکل‌گیری فرهنگ ملی و اندیشه وحدت بر مبنای آگاهی عمومی شده است (Faqiri and Faqirzada, 2021: 22).

ناکامی دولت مرکزی در ایجاد و قوام بخشی به هویت ملی باعث شد تا ساخت سیاسی در این کشور مبتنی بر مفهوم شهروندی و آزادی و برابری افراد جامعه ایجاد نشود. دولت مرکزی نه تنها تلاش برای فرسایش قفس هنجارهای سنتی ضد دموکراتیک انجام نداد بلکه گزارشی که در سال ۲۰۲۱ بر پایه مصاحبه «کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان» با اهالی شش ولایت افغانستان منتشر شد نشان می‌داد که این دولت حتی نتوانسته است معنای دموکراسی را به عنوان امری نوین برای جامعه افغانستان درونی کند. مصاحبه‌شوندگان دموکراسی را غریبه، ناخوشایند و حتی یک پدیده استعماری می‌دانند (Larson, 2021: 21). بدین ترتیب با توجه به شاخص‌های دولت مدرن آینده تاریخ سیاسی افغانستان از نظر این ویژگی‌ها تاریک و تأسف است. همچنین در در ارتباط با این مرحله از هرمنوتیک اسکینر و کنش‌گفتاری میتوان به واژگان هنجارین در کلام رهبران طالبان اشاره کرد که در توسعه هنجار مرسوم مورد نظر بکار برده میشوند و در عرصه عمل باید پیاده شوند.

اما در طول دو دهه گذشته، کشورهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای روی موضوعاتی مانند ساخت و ساز افغانستان، آموزش تمام اعضای جامعه افغانستان در مدارس و دانشگاه‌ها و آزادی زنان، مردان و زنان کار کرده‌اند. کار بیرون از خانه مرزهای امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را تغییر داده است، اما ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان می‌گوید که هیچ مانعی برای استقلال زنان وجود ندارد، اما باید در چهارچوب شرع انجام شود. - قانون پارلمان پس از سقوط کابل به تصویب رسید که هزاران افغان مجبور به ترک کشور شدند. به همین منظور، طالبان تلاش می‌کنند تا مردم وحشت‌زده را متقاعد کنند که برای بازگرداندن نظم و قانون در افغانستان و ادامه ساختن یک دولت ملی، بازمی‌گردند. آنها وعده ندادند که دیگر از رژیم قبلی تروریسمی

وجود نداشته باشد. مجاهد گفت: «ما می‌خواهیم دنیا به ما ایمان بیاورد. مجاهد گفت که امنیت تمام سفارتخانه‌ها و آژانس‌های کمک‌رسانی خارجی را تضمین خواهد کرد. مجاهد با تاکید بر اینکه زنان و رسانه‌ها می‌توانند در جامعه مبتنی بر شریعت شرکت کنند، بر تعهد امیر به حقوق زنان مبتنی بر شریعت در مورد وضعیت حقوق زنان و آزادی مطبوعات در دوران طالبان تاکید کرد (Arifani & Arifani, 2021: 6). تحولات در ایدئولوژی و نگرش سیاسی طالبان نیز در طول زمان قابل مشاهده است. از گذشته تاکنون، طالبان تغییراتی در نگرش خود نسبت به برخی مسائل مانند حقوق زنان، آموزش، و روابط بین‌المللی نشان داده‌اند که تأثیر عمده ایدئولوژی و محیط سیاسی را نشان می‌دهد.

۴-۵. نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم طالبان

در مرحله پنجم اسکینر به بیان این نکته می‌پردازد که کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و هنجار مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ در واقع اسکینر در این مرحله به دنبال توضیح این مطلب است که چگونه تحول ایدئولوژیک جدید به هنجار مرسوم تبدیل می‌شود؟ در همین ارتباط وی دو خطمشی را ارائه می‌دهد: خطمشی ایدئولوژیک و عملی. از لحاظ ایدئولوژیک گسترش و بسط یک نوآوری مفهومی تا حدودی محصول چگونگی تطبیق یافتن با دیگر مکاتب فکری است. از لحاظ عملی به توانایی ایدئولوگ‌ها در کنترل ابزارهای ترویج افکار، همانند دانشگاه، کلیسا و... می‌باشد. به نظر می‌رسد این مرحله ارتباط نزدیکی با نظریه گرامشی پیدا می‌کند. بدین صورت که وی مفهوم فرهنگ هژمونیک را بسیار گسترش داد و تحلیلی خاص از چگونگی تأسیس و حفظ کنترل طبقه حاکم - بورژوازی - ارائه داد. وی پیشنهاد کرد که دولت کنترل خود را فقط از طریق خشونت و اجبار سیاسی و اقتصادی نباید اعمال کند؛ بلکه از طریق ایدئولوژی و فرهنگ هژمونیک باید ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را تبلیغ کند تا آن‌ها به ارزش‌های عقل سلیم همه تبدیل شوند. به طور خاص نظریه‌های سیاسی می‌توانند بسیاری از اقدامات سیاسی در عرصه عمل را توضیح دهند (Brecht, 2015: 497). امروزه هر نظریه‌ای از کارکرد نمادهای مختلف برای گسترش خود استفاده می‌کند و این کاربرد بازتولید آن‌ها را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک در پی دارد (Wedemeyer, 2010: 141).

در ادامه این فرایند اسکینر از لحاظ عملی نیز به توانایی ایدئولوگ‌ها در کنترل ابزارهای

ترویج افکار، همانند دانشگاه، کلیسا تأکید دارد. برای تحول ایدئولوژیک در شیوه‌های عملی باید به این نکته توجه داشت که پس از پیروزی طالبان، ساختار سیاسی کشور مورد بازبینی اساسی قرار گرفت. با در نظر گرفتن نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم است که می‌توانیم این پاسخ ملا عمر را وقتی که توسط یک روزنامه‌نگار عرب در مورد شباهت رژیم طالبان با رژیم‌های اسلامی دیگر مانند رژیم سودان یا رژیم سعودی از او سوال شد درک کنیم. او می‌گوید «ما به دولت‌های دیگر نگاه نمی‌کنیم ما اطلاعات کافی در مورد نظام‌های آن‌ها نداریم. آگاهی ضعیف طالبان از دیگر اشکال دولت اسلامی یک واقعیت غیرقابل انکار بود اما فراتر از فقدان اطلاعات منشأ این مسأله ریشه در همان روشی داشت که طالبان از آن برای اعمال قدرت سیاسی استفاده کردند این نتیجه طبیعی ناشی از ابهام مفهوم دولت اسلامی آن گونه که طالبان آن را درک می‌کردند. بود «طالبان مشخص نکردند که چگونه تصمیم به تشکیل یک دولت دائمی می‌گیرند آیا قانون اساسی‌ای وجود خواهد داشت یا نه، یا قدرت سیاسی چگونه توزیع خواهد شد. هر یک از رهبران طالبان در این مورد نظر متفاوتی داشتند (Rashid, 137-2002:136).

قبل از سال ۱۹۹۶ و تسخیر کابل، طالبان مدعی بودند که قصد ایجاد دولتی در افغانستان را ندارند و برای اطمینان بخشی به جامعه جهانی دو نماینده به اروپا و آمریکا فرستادند: شیر محمد عباس استانکزی که پس از تصرف کابل معاون وزیر امور خارجه شد و ملا محمد قوس که وزیر امور خارجه شد» (Mojdeh, 1382: 37). طالبان تا قبل از ورود به کابل به این وعده وفادار ماندند، اما در برابر اصرار برخی از اعضای خود و فشار پاکستان، سرانجام دولت را تأسیس کردند از نظر وحید مزده وزیر فرهنگ پیشین، طالبان آنها به طور طبیعی یک گروه سیاسی نبودند رهبران‌شان بیش از حد مذهبی بودند و برخی از آنها حتی به ویژه ملا عمر به تصوف گرایش داشتند. دومین ویژگی که نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم را بازنمایی می‌کند می‌توان به دانش ضعیف رژیم طالبان از درک محدود طالبان از مفهوم خود حکومت و مولفه‌های دولت مندی است. براساس ایده‌ای که الیویه روآدر کتاب خود با نام: «افغانستان، از جنگ مقدس تا جنگ داخلی» از آن دفاع می‌کند، مفهوم دولت اسلامی شناور و انتزاعی است، درست به اندازه هدف اسلام‌گرایانی که قصد تأسیس آن را دارند. بنابراین درک دقیق قصد واقعی آنها دشوار است. به نظر میرسد طرح اسلام‌گرایان تنها بر مفهوم فضیلت استوار است؛ ایجاد یک حکومت دینی که ضامن یک جامعه با فضیلت یعنی مطابق با قواعد

اسلام بنیادگرا باشد. در اینجا مسئله خلط میان سیاست و اخلاق مطرح میشود از نظر مودودی، فقیه و متفکر مسلمان، دولت چیزی ست به جز جامعه ای از پیروان مطیع خداوند. در این جا با منطق دولت تمامیت خواه مواجه هستیم که سیاست و اخلاق و قانون را با هم می آمیزد. در این زمینه آرنت این جمله از هیتلر را تحلیل میکند دولت باید هرگونه تفاوت بین قانون و اخلاق را نادیده بگیرد زیرا اگر اصولاً مقرر شود که قانون جاری با اخلاق رایج یکسان است چنانکه از وجدان همگان سرچشمه میگیرد مسلماً دیگر لازم نیست که احکام علنی شوند.

با توجه مولفه پنجم، باید گفت که طالبان دولت سازی و معیارهای کنترل موثر در دولت مدرن را می توان در چهار محور بیان کرد که لزوماً و ضرورتاً همه این عناصر باید وجود داشته باشد تا ادعای آنان فارغ از مواضع سیاسی قابل دفاع باشد. ۱- استقلال دولت به معنای مستقل بودن در عرصه بین المللی و خارجی است که طالبان به دلیل وابستگی مالی و اقتصادی وسیع به کمک های انسان دوستانه و همچنین ارتباط و پشتیبانی از سوی شبکه های مالی نظامی به گروه ها و شبکه های تروریستی بین المللی فاقد آن است. ۲- تایید بخش عمده ای از مردم که در این قسمت نیز هیچ نشانه ای دال بر حمایت آزادانه مردم افغانستان از این گروه وجود ندارد. ۳ ثبات و پایداری قدرت بدین معنی که توان اجرای مستمر قدرت اجرایی در درون یک کشور را داشته باشند. که چنین وضعیتی نیز قابل مشاهده نیست. ۴- کنترل پایتخت و مرکز یک کشور که در این مورد، هر چند تسلط ظاهری در این خصوص وجود دارد اما اقدامات تروریستی بمبگذاری هایی که در بخش های شیعه نشین پایتخت روی داده است این معیار را نیز با چالش روبرو ساخته است (Malik, 2021: 10). از ماه آگوست ۲۰۲۱ رفتار و عملکرد رسمی طالبان در مورد حقوق زنان مطابق قوانین شریعت از سر گرفته شد. هر چند که طالبان مدعی شده بود که زنان با رعایت حجاب میتوانند مانند گذشته جایگاه شغلی خود را داشته باشند عملاً چنین وضعیتی همچنان محقق نشده است. در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱ وزارت آموزش طالبان اعالم کرد که مدارس متوسطه تنها برای دانش آموزان و معلمان مرد باز خواهد شد و بر روی دختران بسته خواهد ماند و زنان باید در خانه بمانند، هر چند بعد از آن ذبیح اهلل مجاهد سخنگوی طالبان مدعی شد این موضوع موقتی است و به محض آماده شدن شرایط، مدارس دخترانه باز خواهند شد که البته تاکنون چنین اقدامی انجام نشده است (Thomas, 2021: 20). نحوه مواجهه طالبان با اعتراضات مدنی نیز گواهی بر عدم رواداری این گروه نسبت به بیان آزادانه نظرات است و چالشی بزرگ در شیوه حکمرانی آنان بر سرزمین و مردم افغانستان است. همچنان که با

روی کار آمدن طالبان خشونت علیه زنان گسترش یافته، از جمله خشونت جنسی و نگرانی‌هایی در نقض حقوق دختران و زنان بیش از پیش افزایش یافته و در حالی که شماری از زنان افغانستان در کابل اعتراض کرده اند و در صدد درخواست حمایت از حقوق خود، درمقابل دولت طالبان شدند. گزارشهای زیادی حاکی از این موضوع می‌باشد که زنان از سوی ماموران طالبان در حین اعتراض مورد تعرض و خشونت بسیار قرار گرفته اند و چه بسا تعدادی از گزارشگران در حین تهیه گزارش از این وضعیت با چنین برخوردهایی مواجه شده اند (Malik, 2021: 20).

در نهایت می‌توان اشاره کرد که میان نقش اندیشه‌ها و کش‌های سیاسی در ترویج هنجار مرسوم و دولت-ملت‌سازی اماره‌ای ارتباط مستقیم وجود دارد. حضور دو دهه‌ای آمریکا و ناتو در افغانستان و جنگ با گروه‌های مختلف از جمله القاعده و داعش و ناامیدی جامعه افغانستان از مجامع خارجی در برقراری امنیت و سرکوب طالبان، همواره فرایند مهم «دولت-ملت‌سازی» در امارت اسلامی را با چالش مواجه خواهد کرد (Shahraki, 1400: 71).

دولت-ملت‌سازی که ناظر بر فرایند کشورداری مدرن است، در نظام سیاسی امارت اسلامی ناظر بر فرایند سنتی از دولت‌مندی است. در گونه سنتی دولت‌مداری طالبان، هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی یا نامشروع جلوه داده می‌شوند و یا به اعضای جامعه آموزانده نمی‌شوند که این امر (رویکرد منفعل) نیز نتیجه‌ای مشابه همچون رویکرد نخست (یعنی مشروعیت‌زدایی از هنجار) دارد: جامعه‌ستیزی یا جامعه‌ناپذیری بین‌المللی نوین ملت افغانستان.

در دولت‌سازی اماره‌ای افغانستان برخلاف دولت‌سازی مدرن و فرامحلی چند اصل بنیادین با هدف «دولت‌سازی دینی-تباری» که متعاقباً به حاشیه‌راندن مولفه‌های دولت‌ملت‌سازی ختم می‌شود اصالت می‌یابند:

۱) تمرکز قدرت سیاسی و فضای بسته سیاسی جهت اعمال سلطه و اقتدار مطلق بر جغرافیای کشور؛

۲) استقلال دولت از جامعه بین‌الملل/هنجار/خارج با اعتقاد بر اعمال حاکمیت مطلق بر امور داخلی و غیربین‌المللی-دانستن رفتار و سیاست داخلی (عدم مداخله خارجی)

۳) توسعه قدرت قهریه با هدف سرکوب مخالفان سنتی (داعش) و مخالفان مدرن (طبقه روشنفکر): داعش از مخالفان و طبقه روشنفکر از موافقان هنجارهای مدرن به شمار می‌روند.

۴) احیاء نهادهای سنتی از قبیل بیعت، حل و عقد، مسجد، مکتب، حوزه، شورا و فقاہت با هدف غیریت زدایی از نهادهای مدرن دموکراتیک (دانشگاه، مجلس، انتخابات، قانون اساسی).

۵) ایجاد دولت و نظام دیوان سالاری مردم محور از طریق حذف سیاسی رهبران و نخبگان زن.

۶) نظام سیاسی و دولت غیر حزبی و غیر طبقاتی از طریق حاکمیت و حکمرانی قشر بدون طبقه (ملاها، شیوخ و مولوی‌ها)

۷) تعهد و رسالت اخلاقی دولت به هدایت و ارشاد جامعه و یکایک اعضای آن

۸) پیگیری اهداف ملی و بین المللی از طریق اعمال قوانین شریعت (Shahraki, 1400:77-79).

جدول شماره ۳). پنج مرحله تفسیر و فهم کنش کنشگران

مراحل موضوع مورد بررسی محور موضوع عمل مفسر نتیجه تفسیر

گام نخست مشروعیت داشتن امارت و ساختار سلسله مراتبی اجتماعی در طالبان کاربرد مفاهیم پشتونوالی و حنفی برای فراهم شدن امکان زیست متشرعانه توسط امارت اسلامی کاربرد مفاهیم پشتونوالی و حنفی برای زندگی متمدنانه توسط رهبران طالب انتقاد به حاکمیت پیشین و ساختار اجتماعی و در نتیجه، ورود هنجارهای دینی به سیاست و جامعه در کنش رهبران

گام دوم بی قدرتی حاکمیت پیشین در عرصه سیاست جهانی، ظلم و بی قانونی در عرصه داخلی و جهل فقر و فلاکت مردم

عدم حب وطن و به طور کلی فقدان عنصر وطن به عنوان یک تعلق اجتماعی از یک سو، گرفتاری جامعه در کشاکش های قومی از سوی دیگر

تلاش برای جایگزینی وطن دوستی

رفع بین بست های هنجاری حاکم بر جامعه و عبور به جامعه متمدن در قامت امارت اسلامی

گام سوم شکل گیری امارت اسلامی و تلقی کردن آن به عنوان رکن اصلی منصب حکومت مندی مشروعیت بخشی به آن با عنوان های امارت اسلامی و دولت حقه در تولید متون ایدئولوژیک جامعه (متنو فقهی) به واسطه فراهم کردن زیست متشرعانه

دیسپوتیسم و فئاتیک نامیدن نهادهای قبلی نکوهش توصیف‌ها و ارزیابی دینی از سیاست و جامعه و خصیصه یابی دوباره آن بر پایه امارت اسلامی و فقه حنفی

گام چهارم تولید متون انتقادی توسط امارات اسلامی به مثابه کنش سیاسی تأیید امارات با کاربرد مفاهیم پشتونوالی و حنفی تغییر کاربرد مفاهیم پشتونوالی و حنفی به نفع خود نکوهش و مشروعیت زدایی از صورت بندی دینی جامعه و حاکمیت قبلی

گام پنجم در ترویج هنجار مرسوم

در راستای تمدن خواهی در چهارچوب نظام هنجارین دینی جامعه

عطف توجه به هنجارهای دینی خنثی سازی کنش نامطلوب واژه‌های ایدئولوژیک قبلی مشروعیت بخشی به کنش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک

۵. نتیجه گیری

مقایسه نظریه لویاتان با امارت اسلامی طالبان نشان می‌دهد که هر یک از این مفاهیم در زمینه‌های مختلفی از جمله حاکمیت، تشکیل دولت، و نظام سیاسی دارای تفاوت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی هستند. این بررسی نه تنها به درک بهتر از مفاهیم فلسفی و سیاسی کمک می‌کند بلکه به تفهیم چالش‌ها و فرصت‌های پدیدار شده در سیاق‌های مختلف نیز کمک می‌نماید. با فروپاشی حکومت افغانستان و وحشت مردم، نظرات به این سمت می‌رود که با روی کار آمدن طالبان، حکومت افغانستان بار دیگر به دوران ماقبل مدرن برمی‌گردد و زنان باید در خانه در خانه بمانند و دختران اجازه تحصیل نخواهند داشت. مردان باید از قوانین شریعت تبعیت کنند و مطبوعات طالبان آزادی عمل ندارند و ملت نگران است که اگر طالبان بفهمند که یک شهروند افغان در دولت قبلی با دولت آمریکا همکاری داشته است، به شدت مجازات خواهد شد. به تعبیری می‌توان گفت که پروسه دولت‌سازی در خلاف جهت عقربه‌های ساعت پیش می‌رود و همه چیز از هم می‌پاشد، اما طالبان در کنفرانس همه این‌ها را رد کردند و به صراحت گفتند که هرگز دستور قبلی را نخواهند داشت و برای کمک به مردم و ارتقای پیشرفت و توسعه افغانستان آمده بود. این سوالی است که نمی‌توان بدون هیچ ابهامی به آن پاسخ داد، باید منتظر ماند تا نتایج حکومت اسلامی طالبان در افغانستان مشخص شود. با این حال به اقتضای شرایط داخلی و منطقه ای افق پیش رو برای حکومت طالبان مبهم است. به لحاظ

داخلی مسئله حکومت ناپذیری یک جامعه چندپاره همچنان باقی است و لویاتان طالبانی افزون بر کارکرد حفظ ثبات با تقاضاهای متعدد و چند سویه از سوی جامعه جوان و فرقه ای افغانستان مواجه است، بنابراین ناگزیر از به کارگرفتن مشی فراگیرتر و بدین منظور نیازمند تدوین نظریه منسجم دولت و سازوکارهای متناسب خواهد بود. اما باید اذعان کرد که فرایند شکل‌گیری دولتی قوی و پایدار هنوز در مراحل ابتدایی درجا می‌زند چرا که امارت اسلامی طالبان برای انجام کارکردهای معمول دولتی پایدار به شدت نیازمند کمک‌های توسعه‌ای و شناسایی دوزور در عرصه جهانی است و تا زمانی که سنن و آیین‌های مخمل دموکراسی پابرجا است، عبور از لویاتان غایب غیرممکن است.



References

- Acemoglu, Daron, & Robinson, James A. (2020). *The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty* (Seyed Alireza Beheshti Shirazi & Jafar Khairkhahan, Trans.). Tehran: Rozaneh Publications , [in Persian].
- Afghan Independent Human Rights Commission. (2018). The assessment of the extent of compliance with the convention prohibiting any form of racial discrimination in Afghanistan. Retrieved from [https://pajhwok.com/wpcontent/uploads/old/%D8%AF%D8%B1%DB%8C%20%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%DB%8C%20%DB%B1%D-B%B8%20%D8%AD%D9%88%D8%AA\(3\)_compressed\(1\).pdf](https://pajhwok.com/wpcontent/uploads/old/%D8%AF%D8%B1%DB%8C%20%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%DB%8C%20%DB%B1%D-B%B8%20%D8%AD%D9%88%D8%AA(3)_compressed(1).pdf)
- Amini, Ma'ruf, & Arifani, Devina. (2021). The Taliban & Afghanistan: Conflict & peace in international law perspective. *International Journal of Law Reconstruction*, 5(2).
- Andisheh-Sazan Noor. (2016). *Extremist Movements in Pakistan*. Andisheh-Sazan Noor Institute, Tehran. First Edition , [in Persian].
- Attar, Saeed, & Mohsen, Thanauallah. (2023). Examining the peace challenges in Afghanistan from the perspective of Kant's Perpetual Peace (2001-2021). *Sociology of the Islamic World*, 11(22), 113-142 , [in Persian].
- Ball, Terence. (2004). History and the interpretation of texts. In Gaus, Gerald F, & Kukathas, Chandran (Eds.), *Handbook of political theory* (pp. 18-30). Sage Publications.
- Barber, Richard. (2021). Will the Taliban represent Afghanistan at the UN General Assembly? Retrieved from <https://www.ejiltalk.org/will-the-taliban-represent-afghanistan-at-the-un-general-assembly/>
- Blau, Adrian. (2016). Divide and fool: How our inherited methodological categories mislead us. Paper presented at the PSA Conference, Brighton.
- Brisard, Jean-Charles, & Dasquisé, Guillaume. (2001). *Ben Laden, la vérité interdite*. Edition Denoël.

- Centeno, Miguel Ángel, & Ferraro, Agustin E. (2013). Paper leviathans: Historical legacies and state strength in contemporary Latin America and Spain. *Republics of the Possible*, 399-416.
- Cornell, Saul. (2013). Meaning and understanding in the history of constitutional ideas: The intellectual history alternative to originalism. *Fordham Law Review*, 82, 721-755.
- Dolatiyar, Ahmad Khan. (2011). Factors leading to the return of the Taliban to power and the future of Afghanistan , [in Persian].
- Faqiri, Sayed Mohammad, & Faqirzada, Abdul Shakoor. (2021). Social barriers to nation building in Afghanistan. *Humanities*, 9(1), 19-25. <https://doi.org/10.34293/sijash.v9i1.3887>
- Faraji-Rad, Abdolreza, Darkhour, Mohammad, & Sadati, Seyed Hadi. (2011). An examination of the state-building process in Afghanistan and its obstacles. *Encyclopedia: Islamic Azad University Journal*, 4(2), 113-133 , [in Persian].
- Faraji-Rad, Abdolreza. (2021). The Future Outlook of Afghanistan. *Geopolitics and Diplomacy Group* , [in Persian].
- Firoozi, Seyed Mohsen, & et al. (2022). Exploring the Causes and Contexts of Erosion of Social Hope in Afghanistan. *Sociology of the Islamic World*, 10(21), 349-374 , [in Persian].
- Funston, Stuart. (1997). *Afghans: Place-Culture-Race* (Asif Fekrat, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi , [in Persian].
- Golmohammadi, Ahmad. (2017). What is Statehood, Transformation, and the Future Outlook of the State. Tehran: Nashr-e-Ney , [in Persian].
- Hadian, Hamid. (2019). Structural weaknesses in state-building in Afghanistan. *Strategic Scientific Journal*, 17(2), 133-152 , [in Persian].
- Haqiqati, Seyed Sadegh. (2012). *Methodology of Political Science*. Qom: Mofid University Publications , [in Persian].

- Holcombe, Randall G. (2020). Daron Acemoglu and James A. Robinson: The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty. Public Choice.
- Ismaili, Mohammad Javad, & et al. (2016). The role of discourse analysis in examining Islamic revolutionary thought: A comparison with the ideological analytical framework. Historical Sociology, 8(1) , [in Persian].
- Larson, Anna. (2011). Deconstructing “democracy” in Afghanistan. Retrieved from <https://www.refworld.org/pdfid/4dbfc8c72.pdf>
- Miakhel, Shahmahmood. (2021). For the Taliban, governing will be the hard part. United States Institute of Peace, p. 11.
- Mohseni, Mohammad Asif. (1992). A Picture of Islamic Government in Afghanistan. Harakat-e-Islami Publications , [in Persian].
- Mojda, Wahid. (2003). Afghanistan and Five Years of Taliban Rule. Nashr-e-Ney, Tehran , [in Persian].
- Nasr, Seyyed Vali Reza. (2001). Islamic leviathan: Islam and the making of state power. Oxford University Press.
- Rashid, Ahmed. (2002). Asie centrale chambre de guerre, cinq républiques face à l’islam radical. Ed. Autrement.
- Reisi Nejad, Arash. (2021). The Black Box of the Fall of Afghanistan. Donya-e-Eqtasad. Retrieved from <https://donya-e-eqtasad.com/> , [in Persian].
- Sajadi, Seyed Abdulqayum. (2001). Political Sociology of Afghanistan: Ethnicity, Religion, and Government. Tehran: Boostan-e-Ketab Institute , [in Persian].
- Shahraki, Siamak. (2022). Analyzing the role of the Taliban in state-building after the 2021 developments in Afghanistan. Research of Nations, 73, 71-89 (March) , [in Persian].
- Skinner, Quentin. (2000). Machiavelli: A very short introduction. OUP Oxford.
- Skinner, Quentin. (2002). Visions of politics. Volume 1: Regarding method. Cam-

bridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CB09780511790812>

Skinner, Quentin. (2014). Visions of Politics, Volume 1: Regarding Method (Farbod Majidi, Trans.). First Edition. Farhang-e-Javid Publications, [in Persian].

Syrjamaki, Juha. (2011). Sins of a historian: Perspectives on the problem of anachronism (Doctoral dissertation, University of Tampere). School of Humanities and Social Sciences, Finland.

Thomas, Charles. (2021). Taliban government in Afghanistan: Background and issues for congress. Retrieved from <https://crsreport.congress.gov/R46455>.

